



مفصل‌بندی گفتمان معنویت‌گرایی

نظریه‌پردازی در باب رنسانس معنویت و بیداری اسلامی از وظایف ضروری مجمع تقریب مذاهب است...

نظریه‌پردازی در باب رنسانس معنویت و بیداری اسلامی از وظایف ضروری مجمع تقریب مذاهب است
مفصل‌بندی گفتمان معنویت‌گرایی

جام جم آنلاین: قدخلت من قبلکم سنن فسیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبه المکذبین (آل عمران - 37)
محافل فکری و علمی دنیا پس از فروپاشی شوروی مزین به یک مفهوم پرطمطراق بود. «جهانی شدن» سکه رایج علمی بود و ژست علمی بسیاری از پژوهشگران و اندیشمندان وامدار دنیای غرب، استفاده از این مفهوم شده بود. مخالفان جهانی‌شدن نیز با تمسک به ادبیات چپ مارکسیستی، پشت مفهوم جهانی‌سازی پناه می‌گرفتند و مفهوم جهانی‌شدن را توطئه قدرت‌های سلطه‌گر برای تثبیت هژمونی خود معرفی می‌کردند. انقلاب اطلاعات و ارتباطات، رسوخ‌پذیری مرزها، شکل‌گیری فرهنگ واحد جهانی، الگوپذیری محض از روند همگرایی اقتصادی و سیاسی در اروپا، تکثرگرایی و ورود بازیگران فروملی و فراملی جدید در عرصه جهانی و... از مهم‌ترین مفاهیم و گزاره‌های علمی بودند که قرار بود همه واقعیت دنیای امروز ما را تشکیل دهند. آنچه در میان این نظریه‌ها غایب بود، نقش دین و مذهب به عنوان یک متغیر تاثیرگذار در حیات اجتماعی بود. طبق پیش‌بینی‌های نظری قرار بود همه چیز جهانی شود، الگوی لیبرال دموکراسی آخرین خاکی‌های مقاومت را فتح کند، اقتصاد بازار آزاد جهانی شود و کشورهای در حال توسعه در همه زمینه‌ها براساس الگوهای کشورهای توسعه یافته طی طریق کنند. تکلیف دین هم مشخص شده بود. دین در بهترین شرایط حیات اجتماعی خود، محدود به حوزه فردی و اعتقادات شخصی افراد بود و گرایش بطئی و تدریجی کشورهای مسلمان به الگوی سکولاریزم، پیش‌بینی رایج محافل فکری و علمی وامدار غرب در طول 2 دهه گذشته بود.

برخی از مقولات وجود دارند که اندیشیده می‌شوند اما در عالم واقع محقق نمی‌شوند و نسخه‌های ذکرشده برای دنیای امروز ما جزو همان مقولات هستند. وقتی امری طبق پیش‌بینی‌های معتبر علمی قرار است محقق شود و نمی‌شود و در مقابل امری که طبق عقل سلیم جوامع علمی نمی‌تواند و نباید محقق شود، اما می‌شود، آن گاه باید همه سوابق ذهنی گذشته و تحلیل‌های جافتاده نظری، بایگانی‌ها و ادبیات پیشین را مورد پرسش و شک قرار داد.1

در نقطه مقابل مقولاتی وجود دارند که اندیشیده نشدند و تاکنون رسمیت مفهومی پیدا نکردند، اما عمل شدند. حضور جدی و تاثیرگذار مذهب در عرصه‌های مختلف اجتماعی جزو مواردی است که در عالم واقع اتفاق افتاده اما هنوز برای آن در عرصه گفتمان مسلط علمی، نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی نشده است.

از جمله مواردی که هنوز در مورد آن اندیشیده نشده است اما در عالم واقع محقق شده، عبارت است از معنویت اجتماعی - سیاسی یا به تعبیر میشل فوکو، سیاست معنوی که با انقلاب اسلامی ایران کلید خورد، با فروپاشی بلوک کمونیسم سرعت گرفت و با خیزش‌های مردمی و بیداری اسلامی تحکیم یافته است.

فصل سوم تاریخ و رنسانس معنویت

مشخصه اصلی مدرنیته و دوران رنسانس، تفسیری جدید از انسانی بود که خالق و صانع می‌نمود و داعیه تسلط بر جهان داشت. انسان جدید تصمیم گرفته بود تا با تقلیل‌دادن مقوله مذهب، معنویت و خداوندگرایی به امری خصوصی و شخصی از اسارت تقدیرگرایی و استبدادی کلیسا خارج شود. مقابله با انحراف کلیسا از طریق طرد مذهب تدبیر شده بود. با گذشت زمان اما ناتوانی انسان در یافتن صراط آرامش روانی نمایان شد، احساسات فطری انسانی زیر چرخ‌دنده‌های نظام مدرن خرد شد و انسان مدرن ناگزیر برای رهایی و برون‌رفت از مشکلات عظیم بشری و هولناکی جهانی به معنویت روی آورد. رنسانس مذهبی اما صرفاً در بعد فردی نبود بلکه بتدریج بازگشت مذهب و معنویت به عرصه نهادهای اجتماعی مفید تلقی شد. ظهور ایده‌ها و فلسفه‌های جدید با محوریت معناگرایی، گسترش سنت‌های شرقی و عرفان‌های جدید در قالب انقلاب ارتباطات و اطلاعات، گسترش اسلام‌گرایی در غرب بویژه از دهه 1970 میلادی تاکنون، همگی حکایت از فریاد فطری انسان بر سر سکولاریزم بود که نظام اندیشگی مدرن تجویز می‌کرد. گویی در چند دهه گذشته، اراده‌ای مقدس، رنسانس معنوی را به انسان‌ها در نقاط مختلف جهان الهام کرده است و گرایش بطئی و تدریجی ملت‌ها به معنویت سرعت می‌گیرد. سنته الله التي قد خلت من قبل و لن تجد لسنة الله تبديلا (الفتح - 23)

انسانی که بنا بود مطابق با الگوهای نظری مادی به سکولاریزم عنان گسیخته روی آورد، هولناک از ناتوانی خود، به معنویت پناه آورده است. تعبیر پیترو آل‌برگر در این مورد بسیار خواندنی است:

&171#جهان امروز به شدت دینی است و نمی‌توان آنچنان که بسیاری از تحلیلگران خواه از روی تفنن و خواه بر اثر سیاست اعلام کردند، سکولار نامید. ادبیات سکولاریزم دارای نقایص فراوانی است. من در نظریات اولیه خود به پیشبرد ادبیات سکولاریزم بسیار کمک کردم اما همین ایده ساده غلط از کار درآمده است.»²

تئودور کلمبیس و جیمز ولف نیز از رستاخیز مذهب در عرصه سیاسی نام می‌برند:

&171#با ارزیابی نقش و نفوذ سیاسی گروه‌های مذهبی در اواخر قرن بیستم، به‌وضوح موج احیاگری، رستاخیز، حضور با شهامت و فعال آنها را مشاهده می‌کنیم. باید پذیرفت که مطالعه دقیق سیاست جهانی نمی‌تواند فعالیت‌های مذهبی را خارج از گستره پدیده‌های روابط بین‌المللی قرار دهد.»³

در کنار محققان، سیاستمداران برجسته نیز از ناکارآمدی سکولاریزم سخن گفته‌اند. برژنسکی، مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور سابق آمریکا می‌گوید:

&171#سکولاریزم عنان‌گسیخته که قسمت اعظمی از غرب را در برگرفته است، در درون خود نطفه خودویرانگری فرهنگی را پرورش می‌دهد، به همین علت من نگران تزلزل موقعیت ابرقدرتی آمریکا هستم.»⁴

نظریه سازی و مفصل‌بندی فصل سوم تاریخ

در يك تقسیم‌بندی تاریخی، دوران ماقبل مدرن را فصل اول تاریخ می‌نامیم که در آن عنصر دین و مذهب در حیات اجتماعی بشر دارای نقشی محوری بود. این دوران که البته با انحرافات مذهبی بویژه در دنیای مسیحیت همراه بود، در گفتمان مسلط علمی غرب به دوران سنت مشهور است.

نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی در مورد دوران سنت در دوران مدرنیته صورت گرفت. در واقع تاریخ در دوران ماقبل مدرن بی‌توجه به بودن یا نبودن نظریه‌ای در مورد خودش، مسیر خود را طی می‌کرد.⁵ واقعیت‌ها در عالم همواره از نظریه‌ها جلوترند، مفهوم دوران سنتی و ویژگی‌های دوران ماقبل مدرن در دوران مدرنیته وارد اندیشگی شد و برای آن مفاهیم نظری شکل گرفت. وارد بحث نظریه‌سازی شدیم چرا که در تحلیل واقعیت‌های تاریخی، گریزی از نظریه‌ها نیست. نظریه‌ها مجاری تبیین و توضیح واقعیات اجتماعی هستند با این وجود نباید نظریه‌ها را نتیجه پژوهش محض دانست. نظریه‌ها همواره از مکانی خاص، برای مقصودی خاص و به نفع گروهی خاص تعریف می‌شوند. نظریه‌ها با همه کارکردهای مفیدی که دارند ابزاری هستند تا ایده‌ها و آرمان‌های افراد یا گروه‌هایی، تبدیل به گفتمان مسلط شود و زمینه‌های تحقق آن ایده‌ها در عالم واقع فراهم شود. مدرنیته به گونه‌ای در مورد دوران ماقبل مدرن نظریه‌پردازی می‌کند تا اهداف خاص خود را محقق کند. ادبیات مدرنیسم از دوران ماقبل مدرن چهره‌ای سیاه ترسیم می‌کند تا دنیای مدرن کاملاً سفید جلوه کند.

این‌که در 2 دهه گذشته پیش‌بینی نظریه‌ها مبتنی بر مفهوم جهانی‌شدن صورت می‌گرفت، به خاطر آن بود که نتایج جهانی‌شدن، جایگاه اجتماعی و قدرت دسته‌ای از کشورها را در عرصه بین‌المللی تقویت می‌کرد. پس باید از جهانی‌شدن به عنوان يك مسیر بی‌برگشت سخن گفته می‌شد و در مورد آن نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی می‌شد تا اهداف طبقات و کشورهای منتفع از جهانی‌شدن تحقق می‌یافت. اما تاریخ بندرت سکان خود را در اختیار نظریه‌ها می‌دهد. پس:

اولا فرمان تاریخ همیشه در دست نظریه‌ها نیست و واقعیات تاریخی مقدم بر نظریه‌هاست.

ثانیا نظریه‌ها همیشه برای کسی و به مقصود خاصی شکل می‌گیرند. نظریه‌ها با قدرت مسلط زمانه همراهند و یکدیگر را تقویت می‌کنند. به تعبیر فوکو، قدرت و دانش 2 روی يك سکه‌اند و یکدیگر را بازتولید می‌کنند.

فصل دوم تاریخ را نیز پس از دوران اصلاح دینی متعاقب آن دوران رنسانس معرفی می‌کنیم. فصلی که انسان و عقل مادی او محور زمانه شد. انسان به جای خدا نشست و صانع شد، اما دیری نگذشت که ناتوانی‌های انسانی و آسیب‌های ناشی از معنویت‌زدایی از ساحت انسان در يك مناظره درون گفتمانی مورد تصدیق قرار گرفت.

نظریه‌های انتقادی به تاسی از فیلسوفانی چون هایدگر و گادامر به نظریه‌های عقلگرایی مدرن تاختند و بر ناکارآمدی آنها حاشیه‌هایی بسیار مکتوب کردند. در نظریه‌های انتقادی بحثی از دین نبود اما استدلال می‌شد که انسان يك موجود صرفاً مادی و با نیازهای صرفاً مادی نیست. با بهره از نظریه انتقادی یورگن هابرماس، مدرنیته يك پروژه ناتمام است که تنها به عقل مادی بشر پرداخته است و

دیگر ساحت‌های عقل انسان از قبیل عقلانیت مفاهمه‌ای و عقلانیت ارتباطی انسان از نظریه‌ها مغفول مانده است. براین اساس گفتمان مدرنیته از درون خود تناقض‌های نظری را مطرح کرد و نقطه مشترک همه نظریه‌های انتقادی، فقدان یا در حاشیه قرار دادن معناگرایی در نظریه‌های اصلی جریان مدرن بود.

در فصل دوم تاریخ یعنی فصل مدرنیته نیز مانند فصل اول شاهد تاخر نظریه‌پردازی نسبت به جریان تاریخی دوران مدرنیته هستیم. گزاره‌های نظری مدرنیته سال‌ها پس از اصلاح دینی، رنسانس، انقلاب فرانسه، قرارداد وستفالی، انقلاب صنعتی و... شکل گرفتند. به کلام دیگر نظریه‌ها و ادبیات مدرنیسم، زیگزاگ‌های تاریخی دوران مدرن را ایجاد نکردند، بلکه واقعیات تاریخی، دستمایه نظریه‌پردازی‌ها در دوران مدرن شدند. بدیهی است که نظریه‌های دوران مدرن نیز با اهدافی معطوف به بازتولید گفتمان مسلط در هر دوره ایجاد و ترویج شدند. نظریه‌های مدرنیسم به‌گونه‌ای جهان مدرن را به تصویر می‌کشند تا قدرتی خاص برای گروهی خاص تقویت گردد.

فصل سوم تاریخ به گمان نویسنده این سطور، رنسانس جهانی به خداوند گرایی و معنویت‌گرایی است. گسترش معنویت‌گرایی در سراسر جهان و خصوصاً گرایش فزاینده ملت‌های غربی به اسلام در 3 دهه اخیر، واقعیت تاریخ دنیای امروز ماست که گزاره‌های آن در حصار تنگ نظریه‌های مدرن وجود نداشته است.

مسیحیت به دلایل انحرافات عقیدتی در بعد عقلایی و احکام در قرن بیستم بیشترین ریزش را داشته است و ریزش‌ها بیش از همه مجذوب و مومن به اسلام شده‌اند. گرایش به اسلام در غرب بخصوص پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، فروپاشی شوروی و حوادث 11 سپتامبر آنچنان رو به فزونی یافته که امپریالیسم فرهنگی را به ایجاد پروژه اسلام‌هراسی واداشته است.

در این میان نقش انقلاب اسلامی در معنویت‌گرایی سیاسی و اجتماعی و به چالش کشیدن سکولاریزم بیش از سایر مقولات بوده است. تعبیر یورگن مایر در این مورد قابل توجه است:

&171# آنچه با انقلاب اسلامی ایران و به چالش کشیدن استیلاطلبی و سیاست سکولار تمدن غرب در سال 1979 به عنوان یک ناهنجاری ظاهر شد، از سال 1990 به عنوان موضوع اصلی سیاست بین‌المللی تبدیل شده است.>6

فصل سوم تاریخ در حال تجربه معنویت‌گرایی دیگری است که از آن با عنوان بیداری اسلامی یاد می‌کنیم. ملت‌های مسلمان که در نظریه‌های مدرن، محلی از اعراب نبودند و نقشی برای آنها تعریف نمی‌شد، حالا به عنوان یک کنشگر موثر در حال تغییر صحنه سیاسی خاورمیانه هستند. گرایش‌های دینی در سطح جهانی و خداوندگرایی در جوامع مختلف البته در سطح فردی نیست بلکه خواهان حضور جدی معنویت در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. این معنا در عالم واقع به صورت تجربی قابل احصا است. انقلاب اسلامی ایران، اسلام‌گرایی در جوامع غربی، ظهور عرفان‌های شرقی، معناگرایی در حوزه‌های مختلف و بخصوص موج بیداری اسلامی و گرایش مردم منطقه به احزاب اسلامی در انتخابات، نشانه‌های جدی از یک فصل جدید تاریخی است.

آنچه مسلم است فصل سوم تاریخی یعنی رنسانس معنویت‌گرایی وارد حوزه اندیشه و نظریه‌پردازی نشده است. آنچه ضرورت است، نهضت نظریه‌پردازی و مفهوم‌سازی در دنیای اسلام برای فصل سوم تاریخی است و باز آنچه محل یادآوری است، این‌که اگر نهضت نظریه‌پردازی از طرف مسلمانان صورت نگیرد، حتماً از سوی اندیشمندان سکولار صورت خواهد گرفت. رنسانس معنویت‌گرایی توسط اندیشمندان سکولار مصادره به مطلوب خواهد شد و در آن صورت چیزی که در دنیای اسلام کاشت شده، در بستر اندیشه‌های غرب درو خواهد شد.

اعتراف نیکسون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا را به خاطر بیاورید که در مورد رستاخیز اسلامی گفته بود:

&171# تندبادهای تغییر و دگرگونی جهان اسلام را فراگرفته است به گونه‌ای که غرب نمی‌تواند مانع آن شود اما می‌تواند جهت آن را به سود خود منحرف کند.>

و نیز فراست فوکویاما پس از حادثه 11 سپتامبر قابل یادآوری است که گفت:

&171# تفکر لیبرالیستی از اسلام که حکایت از پذیرش سکولاریزم نزد ارباب اندیشه مسلمان دارد، در حال شکل‌گیری است و صدالبته باید تقویت شود چرا که این تفسیر از اسلام با سیادت لیبرال دموکراسی همراه است و می‌تواند جایگزین اسلام بنیادگرا باشد.>7

دنیای اسلام از مفصل‌بندی گفتمانی و نظریه‌پردازی در فصل اول و دوم تاریخ در حالی کنار گذاشته شد که در هر دو دوره تاریخی ماقبل مدرن و مدرن در متن تحولات تاریخی حضور محوری و موثر داشت. به تعبیر هابسون در کتاب &171# ریشه‌های شرقی تمدن

غرب»، در نظریه‌های مدرن به نقش مسلمانان در دنیای غرب توجه نشده است:

171#& دانشمندان مسلمان و فیلسوفان عالم اسلام، تاثیر زیادی در تفکر اروپایی داشتند. متفکران غربی با شبیه‌سازی ایده‌ها توانستند از آموزه آیین کاتولیک، یعنی حاکمیت معنویت، به ایده مرکزیت فرد (فردگرایی) برسند. 8

دنیای غرب علاوه بر مصادره مدرنیته و دستاوردهای آن، صورت‌بندی گفتمانی درون ماقبل مدرن یعنی فصل اول تاریخ را نیز با قرائتی انحرافی اما هدفمند مصادره کرد. دنیای غرب فصل اول تاریخ را منحصر بر مبنای عملکرد کلیسای قرون وسطی مفهوم‌سازی کرد، تاریخ و تمدن درخشان اسلامی را در حاشیه فصل اول قرار داد تا به این وسیله بتواند برای قرائت مادی‌گرایی مدرنیسم مشروعیت و مقبولیت ایجاد کند. دنیای غرب حتی نقش اسلام فرهنگ شرقی را در رنسانس و مدرنیته نادیده انگاشت و مدرنیسم را با غرب‌گرایی همزاد و معادل ترسیم کرد.

پس نظریه این نوشتار این است که اگر برای موج معنویت‌گرایی کنونی در میان ملت‌ها مفهوم‌سازی و گفتمان‌سازی صورت نپذیرد، به طور حتم این خلأ توسط نظریه‌پردازان دنیای سکولار پر خواهد شد. ضمن آن که معرفی نادرست دستاوردهای معنویت در عرصه‌های اجتماعی، زمینه انحراف موج بیداری اسلامی را فراهم می‌کند و میدان را در اختیار رقیب قرار خواهد داد.

راهکاری پیش‌روی مجمع تقریب مذاهب

مجمع تقریب مذاهب می‌تواند و می‌باید در مفصل‌بندی گفتمان رنسانس معنویت‌گرایی به طور فعال وارد عمل شود. بسیاری تصویرکردن مجمع تقریب مذاهب به عنوان یک نهاد تاثیرگذار و فعال در میان کشورهای اسلامی را آرمان‌گرایانه تلقی می‌کنند. آنها استدلال می‌کنند واگرایی‌هایی سوگناک میان دولت‌های اسلامی، معضلات پیچیده امنیتی، تعارضات قومی و بسیاری از نفاق‌های معماری شده از دنیای استکبار در جهان اسلام، از موانع جدی هستند که کنشگری موثر مجمع تقریب و بسیاری از ظرفیت‌های کارکردی این نهاد اسلامی را در جهان اسلام به چشم‌اندازی آرمانی تبدیل کرده‌اند. با این همه اما اعتقاد به یک ایده درست نظری، موتور محرک نهادهای فرهنگی از قبیل مجمع تقریب خواهد بود تا مقهور عرصه سیاست نگردند. 171#& نقش هدایت‌گرایانه فرهنگ و اصل نفوذ تدریجی و بطنی فرهنگ در عرصه سیاست»، ایده محوری است که اعتماد و اعتقاد به آن برای راهبردهای آرمان‌خواهانه مجمع تقریب، چشم‌اندازی واقع‌گرایانه ترسیم خواهد کرد. برخی از این راهبردهای پیشنهادی در این تحلیل مختصر پیشنهاد شده است.

1- ضروری است مجمع تقریب مذاهب به پشتوانه اصول مشترک فرقه‌های اسلامی و با استفاده از ظرفیت‌های علمی علمای اسلام و اندیشمندان مسلمان، نشست‌های علمی را به منظور گفتمان‌سازی و نظریه‌پردازی در مورد رنسانس مذهبی و موج بیداری اسلامی برگزار کند تا در مورد رنسانس معنویت براساس واقعیات جاری مذهبی مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی شود. در این مسیر، استفاده از ظرفیت‌های اندیشمندان متعهد اسلامی، محوری اساسی در اقتداربخشی به گفتمان معنویت‌گرایی است.

2- در این زمینه کارکرد حوزه‌های علمیه ایران و الازهر مصر در دسترس‌تر است. علمای ایرانی و مصری از پیشگامان تشکیل مجمع جهانی تقریب مذاهب در گذشته بودند که در این میان، می‌توان به بزرگانی نظیر سیدجمال الدین اسدآبادی، حسن البنا، سید قطب، آیت‌الله قمی و آیت‌الله بروجردی اشاره کرد.

فتوی شیخ شلتوت در مورد به رسمیت شناختن مذهبی شیعه و تاکید و پیگیری جدی امام خمینی برای وحدت جهان اسلام و نیز فتوی آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران که در آن هرگونه بی‌احترامی به خلفای راشدین حرام اعلام شده بود، نشانه‌هایی از ظرفیت ایران و مصر در تقویت وحدت جهان اسلام است.

3- دو کشور ایران و مصر به پشتوانه تمدن کهن و طریقت صحیح حوزه‌های دینی خود بویژه حوزه علمیه قم و الازهر می‌توانند در مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی پیرامون موج اسلامی و دینی شکل گرفته، گام‌های بسیار موثری بردارند. این ظرفیت با موج بیداری اسلامی و بخصوص پیروزی انقلاب مصر پررنگ‌تر شده است.

4- با در نظر گرفتن ساخت جدید سیاسی در مصر پس از انقلاب مردمی 2011 در این کشور می‌توان برای تقریب سیاسی میان دو کشور نیز با استفاده از ظرفیت‌های فرهنگی اقداماتی به عمل آورد. جغرافیای مشترک گفتمانی میان انقلاب اسلامی و اخوان المسلمین مصر، متغییری اساسی در تقریب سیاسی و فرهنگی میان دو کشور ایران و مصر است.

5 - تاسیس حوزه‌ها و دانشکده‌های تقریب در کشورهای مختلف و ایجاد کرسی‌هایی مانند فقه تطبیقی، سیاست معنوی، بیداری اسلامی، افول گفتمان لیبرال دموکراسی و... از پیشران‌های موثر در مفصل‌بندی گفتمان جهانی معنوی است.

6- ایجاد تسهیلات در مبادلات آثار مذهبی اصیل، ترجمه کتاب، مبادله استاد و دانشجو و راهاندازی گردشگری اسلامی در چارچوب اهداف مجمع تقریب ضروری است.

7- راهاندازی سمینارها و کنفرانس‌های تخصصی ادواری با موضوعیت، «نظریه‌پردازی پیرامون بیداری اسلامی» نیازی اساسی برای گفتمان سازی اسلامی است.

8 - راهاندازی سایت‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای با هدایت عالیه مجمع تقریب، تولید فیلم‌های مشترک و فراخوان فیلمنامه‌هایی مبتنی بر تقویت جهان اسلام و وحدت فرقه‌های مختلف در میان مسلمانان براساس آموزه‌های قرآنی و سنت پیامبر اسلام پیشنهاد می‌شود.

9- تبیین و تفسیر عالمانه و کارکردی اقتصادی اسلامی به منظور تشویق دولت‌ها و بخش‌های خصوصی در کشورهای اسلامی به ایجاد بازارهای مشترک اسلامی از عوامل وحدت‌بخش در جوامع اسلامی خواهد بود و بسیاری از توطئه‌های بدخواهان جهان اسلام را خواهد کاست.

10- تعریف حقوق بشر اسلامی و تلاش برای تبیین نظری آن در نهادهای حقوق بشری سازمان ملل متحد نیازی اساسی برای جوامع اسلامی است.

11- آسیب‌شناسی حقوق و سازمان‌های بین‌المللی براساس حقوق اسلامی و برقراری گفت‌وگوهای منطقی و علمی میان علمای اسلام و متفکران سایر تمدن‌ها از ضروریات مهم جهان اسلام به منظور تاثیرگذاری در نظم نوین جهانی خواهد بود.

12- ضروری است تا طرح یک کرسی دائمی از جهان اسلام در شورای امنیت سازمان ملل متحد به منظور مشارکت در مدیریت جهانی در مجامع و نهادهای بین‌المللی پیگیری شود.

پانوشته‌ها:

1- طاهایی، سیدجواد، «امام خمینی و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار 1388، ص 83

2. واعظی، محمود، «دین و روابط بین‌المللی»، بخش نظری سایت مرکز تحقیقات استراتژیک، مرداد 1390

3. همان.

4. همان.

5. کاکس رابرت «نیروهای اجتماعی، دولت‌ها و نظم‌های اجتماعی فراسوی نظریه روابط بین‌الملل»، ترجمه علیرضا طیب، مجموعه مقالات نئوواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی، دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی، تهران 1386، ص 39.

6. واعظی، پیشین.

7. همان.

8. هابسون، جان، ریشه‌های شرقی تمدن غربی، ترجمه مسعود رجبی و موسی عنبری، نشر دانشگاه تهران 1387، ص 173.

دکتر سیدمحمد حسینی / معاون بین‌الملل سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی